

بناهای تاریخی اوایل اسلام در نواحی دارزین کرمان

نوشته : دکتر مهرداد شکوهی

ترجمه : فرزاد کیانی

دارزین دهکده‌ای است واقع در شرق جاده اصلی کرمان - بم، در مکانی که جاده فرعی به طرف جیرفت از آن جدا می‌شود. (تصویر ۱) در شرق دهکده فعلی بناهای خشتی مخروطی‌بندی به چشم می‌خورد که از نقشه و شکل جالب توجهی برخوردارند. در پیرامون این بناها یافته‌های سفالی بسیاری به دست آمده که بیشتر آنها منقوش و لعابدار می‌باشند.

وجود سفال‌های مکشوفه در این منطقه حکایت از مسکونی بودن محل حداقل از اوائل عصر سامانیان دارد. نگارنده در سال ۱۹۷۷ از این مکان بازدید و نقشه آنها را به منظور تعیین تاریخ احتمالی ساخت بنا تهیه کرد. نتیجه تحقیقات این خرابه‌ها را متعلق به بناهای اولیه اسلامی می‌داند که هنوز در ایران باقی مانده است. هدف این مقاله ارائه شواهد در قبول نظریه فوق می‌باشد.

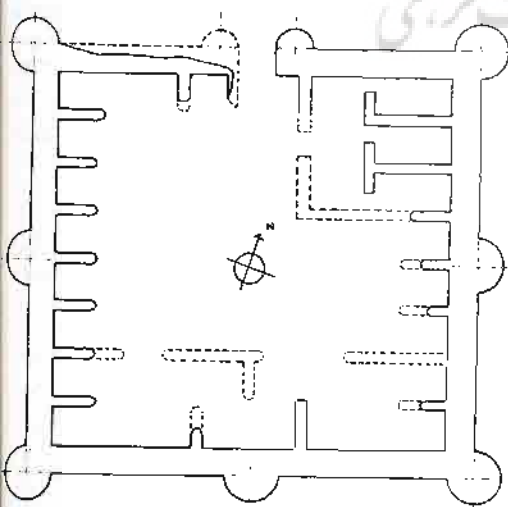
اگر چه در گذشته‌های دور جاده ارتباطی در نزدیکی دهکده‌ها و بناهای باستانی قرار داشته است، با این وجود بازدید کنندگان می‌بایست از تغییرات به وجود آمده در نتیجه ساخته شدن جاده جدید ماشین‌رو کرمان - بم در سال ۱۳۵۴ آگاه باشند. این راه در یک کیلومتری شمال این بناهای باستانی قرار داشته و در گذشته اهمیتی بیش از امروز برخوردار بوده است.

جغرافی دانان ایران و عرب نام شهر را دارچین و وسعت آن را قابل توجه ذکر کرده‌اند. بنا به شرح کتاب حدودالعالم (میلادی ۹۸۲-۳۷۲ هجری)؛ «دارچین قصبه‌ای است خوش آب و هوا و غنی بین بم جیرفت و محصول آن دارچین است.» نویسنده حدودالعالم آشکارا به

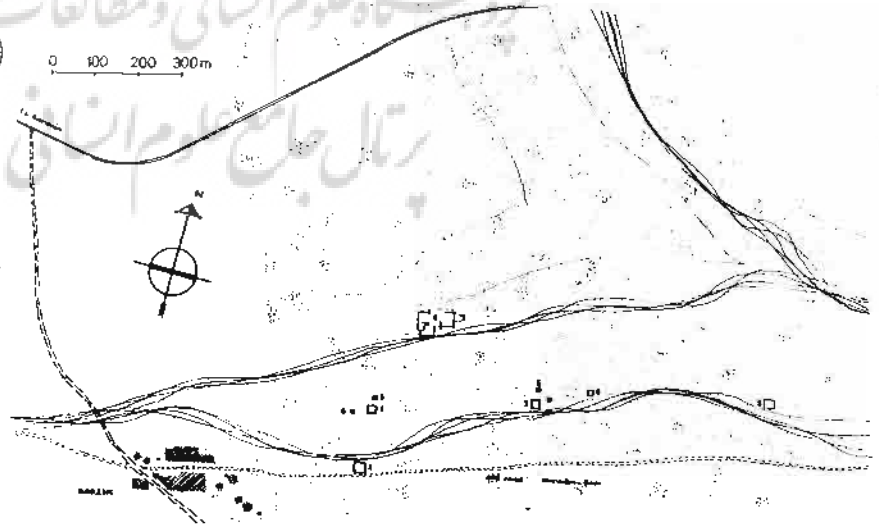
ارتباط ریشه لغوی نام شهر و دارچین اشاره کرده است. اما می‌بایست نظر مینورسکی^۱ (Minorsky) را نیز مورد توجه قرار داد: «به عقیده او «دارچین» تنها یک واژه متداول بوده و نام شهر هیچ ارتباطی با این ادویه نداشته است.» برای مشخص کردن نام شهر مدرک کافی وجود ندارد، اما اگر پیدایش شهر را پیش از اسلام بدانیم می‌بایست مفهوم «ستورخانه» (دار به معنای محل - زین) را مورد بررسی قرار داد. ابن حوقل^۲ متولد (۶۹۸ میلادی - ۳۷۸ هجری) از این شهر به عنوان اولین آبادی بین بم و سیرجان نام برده است.

یاقوت^۳ متولد ۱۱۷۹ میلادی/۵۷۵ هجری و متوفی ۱۲۲۸ میلادی/۶۲۶ هجری نیز از شهر یاد کرده است اما آن را به صورت دار-رزین نگاشته است که مربوط به درخت مو است. به هر حال هیچ یک از این نظریه‌ها تأیید نشده‌اند. پس از یاقوت اطلاعات زیادی راجع به دارزین ثبت نشده است و دلیل آن شاید تخریب شهر و ترک اهالی بوده باشد. احمدعلی خان وزیر کرمانی در کتاب تاریخ جغرافیای کرمان^۴ (قرن ۱۹) شهر را هنگامی که مخروطی بوده توصیف می‌کند و وزیری در آغاز به نقل از تاریخ عقدالاولاء (۱۱۸۸ م/۵۸۴ ه) به شکوه گذشته شهر اشاره می‌کند. مطلب زیر برگرفته از کتاب وزیر کرمانی است.

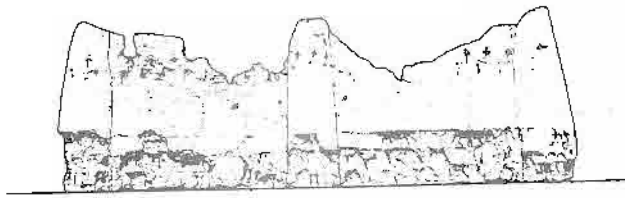
«از نویسنده کتاب عقدالاولاء نقل است که روزی در دارزین با مجدالدین ناصح وزیر ملک دینار غز و همراه با یکی از معارف فارس به گفتگو نشسته بودند. آنها به هر سو که نظر می‌انداختند قطعه زمینهای



تصویر ۲، نقشه قلعه ۱.



تصویر ۱ - نقشه منطقه دارزین (ایران)



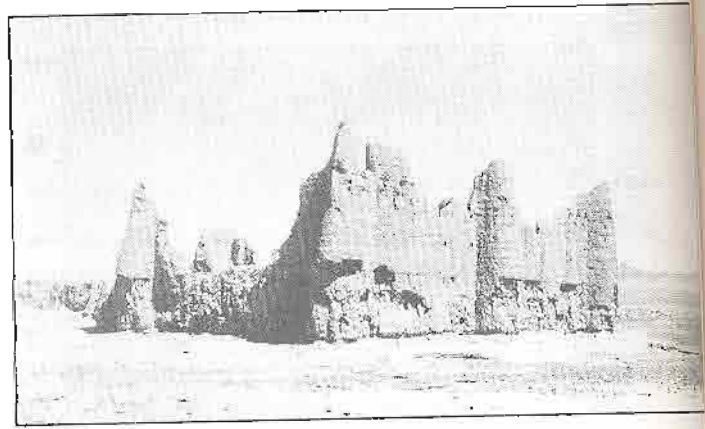
تصویر ۳ - طراز جنوب قلعه ۱.

شیار خورده و ابراهه‌هایی سرشار، مرغزارهای سرسبز و پر محصول نظرشان را به خود جلب می‌کرده است. مردی که از ناحیه فارس آمده بود با اصرار می‌گفت «درست است که فارس به دلیل فراوانی و مرغوبیت محصولاتش بهشت روی زمین است ولی او هیچ ناحیه‌ای را در آن منطقه قابل مقایسه با اراضی دارزین به علت دارا بودن باغ‌های مصفا و برکه‌های دلپذیر نمی‌داند.» سپس وزیر خود می‌افزاید: «دارزین برای مدتی طولانی رنگی از آبادانی بر خود ندید. اکنون با همت و تلاش سخت محمداسماعیل خان وکیل الملک جریان آبی از رشته کوه‌های ابریق (قهبستان) را به این منطقه تغییر مسیر داده‌اند که باعث آبادانی منطقه شد.»

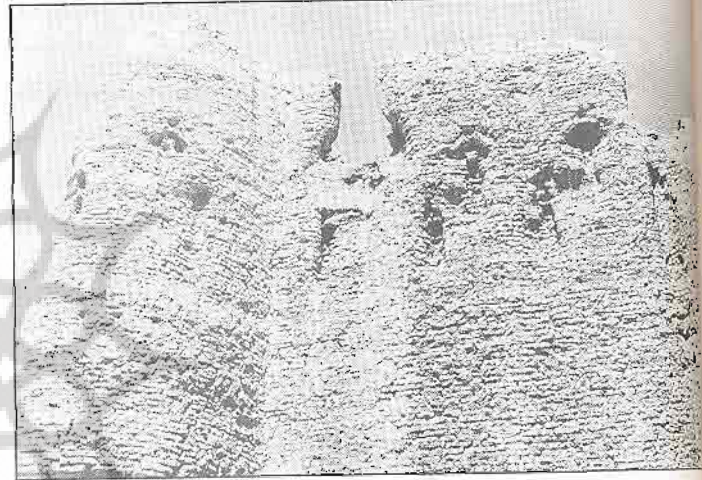
وزیری در کتاب دیگری به نام تاریخ کرمان^۶ می‌نویسد که در زمان تیموریان جنگی بین لشکریان میرزا ابابکر (جنگاوری که از طرف شاهرخ فرستاده شده بود) و سلطان اویس در دارزین در گرفت. او جزئیات واقعه را شرح نمی‌دهد، اما منبع اطلاعات خود را بم نامه ذکر می‌کند. بم نامه اکنون در دسترس نیست^۷ ولی در قرن نوزدهم موجود بوده است و علاوه بر این سایکس Sykes نیز آن را نقل کرده است. دارزین شاید به دلیل وقوع چنین حادثه‌ای متروک شده باشد، اما در منابع هیچ اشاره‌ای بدان نشده است.

آثار باستانی

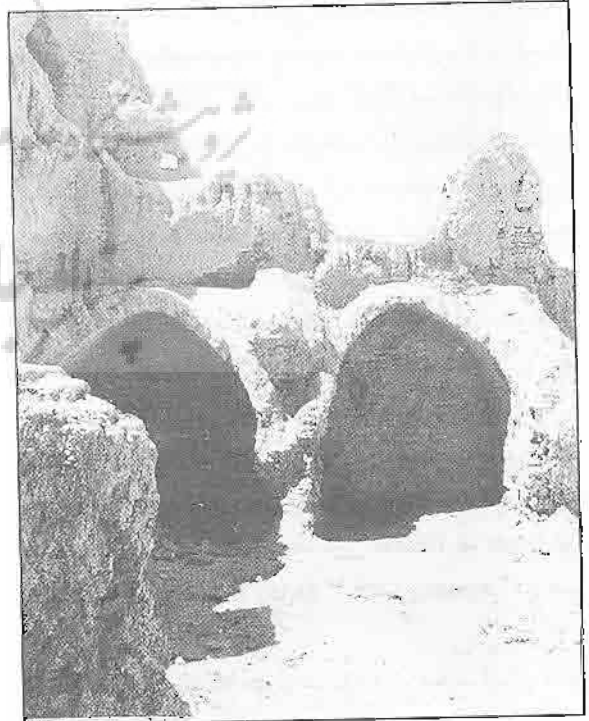
خرابه‌های شهر باستانی دارزین در شرق دهکده فعلی و به وسعت $1/5 \times 3$ کیلومتر مربع واقع است. (تصویر ۱). خرده سفال‌های فراوانی در محل به دست آمده که اکثر آنها زیر لعاب و منقوش (قرن چهاردهم و پانزدهم میلادی) هستند و همچنین سفال‌هایی که قدمت بیشتری دارند. همان‌طور که قبلاً گفته شد سفالینه‌های یافته شده شامل سفالهایی با پوشش لعاب گلی و هم چنین سفالهای زرد رنگ با نقش کنده که نقش کنده براق^۹ نامیده می‌شوند. بعضی از بناهای مخروبه اما پابرجای شهر تصویری از گذشته با شکوه آن را در نظر بیننده آشکار می‌سازد. تفاوت مواد ساختمانی به کار رفته در هر یک از بناها موجب می‌شود تا محقق هر یک را به دوره‌ای خاص نسبت دهد. به هر حال مصالح مطلوب خشت در ابعاد $7 \times 7 \times 27$ سانتی‌متر و در بعضی قسمت‌ها کوچک‌تر بوده است. آجر (معمولاً به رنگ سرخ) نیز در بعضی از نقاط مورد استفاده قرار گرفته (بنای شماره ۴ در تصویر ۱). بنای مذکور دارای چهار ایوان که احتمالاً بنای مسجد بوده است. در حال حاضر این



نمای جنوب - غربی قلعه ۱.



جزئیات باقی مانده در گوشه جنوب غربی قلعه ۱ که قرار گرفتن شکافهای پیکانی نیز نمایان است.



خرابه‌های مخروبه‌های غربی قلعه ۱.

بنا در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. توصیف بیشتر این بنا مورد نظر ما نیست.

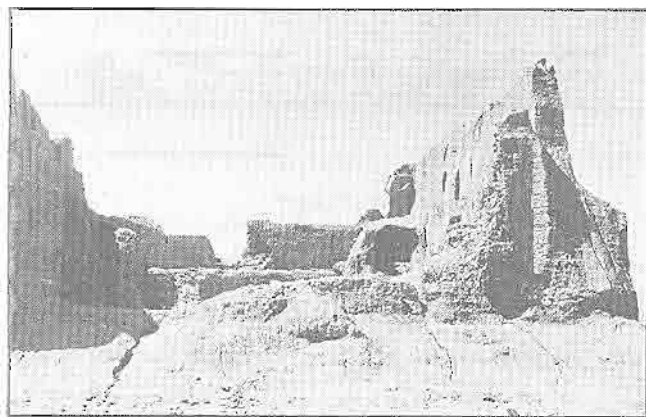
قلع

جالب توجه‌ترین آثار باستانی شهر، سه قلعه دفاعی است که به فاصله یک کیلومتری در شرق دهکده فعلی واقع است. در نقشه‌ای که از این قلاع تهیه شده (تصویر ۱) است از غرب به شرق به ترتیب ۳ و ۲ و ۱ نامگذاری شده‌اند که ما نیز همین ترتیب را رعایت می‌کنیم. هر سه قلعه نه تنها در نقشه بلکه در جزئیات نیز مشابه یکدیگرند. نقشه قلاع مربع بوده و برج‌های منور در گوشه‌ها و برج‌های میانی در هر ضلع به جز مدخل آن قرار دارد. دروازه در هر سه قلعه نسبتاً کوچک و در وسط ضلع چهارم قرار دارد و به وسیله دو برج نیمه منور در طرفین احاطه شده است. (تصویر ۲ و ۴). سطوح پایینی برجها از جنس سخت هستند و در بالا نشانه‌هایی از وجود حجره به چشم می‌خورد. در قلعه ۱ و ۲ بعضی از دیواره‌های داخلی در طبقه زیرین هنوز هم از سطح زمین بالاتر هستند و قلعه سوم زودتر از قلعه ۱ و ۲ رو به خرابی گذاشته است و تنها دیوار شمالی از آن باقی مانده است. نگارنده به دلیل خرابی دیوار شمالی قادر به تهیه نقشه نشده است، اما آثار موجود بر روی زمین روشن می‌سازد که قاعدتاً می‌بایست شبیه به دیواره‌های دیگر باشد. حصارها همگی از ابعاد کوچک و دیواره‌های بلند (شاید ۱۴ متر) و ضخامت ۱/۵ متر در پایه برخوردارند. دیوارهای داخلی شامل حجره‌هایی با سردرگنبدی شکل هستند و پیرامون حیاط مرکزی قرار گرفته‌اند. چند طاقی که در طبقه اول قلاع ۱ و ۲ باقی مانده‌اند با نمای بیضی شکل ساخته شده‌اند. (نقشه ۳ و ۴)

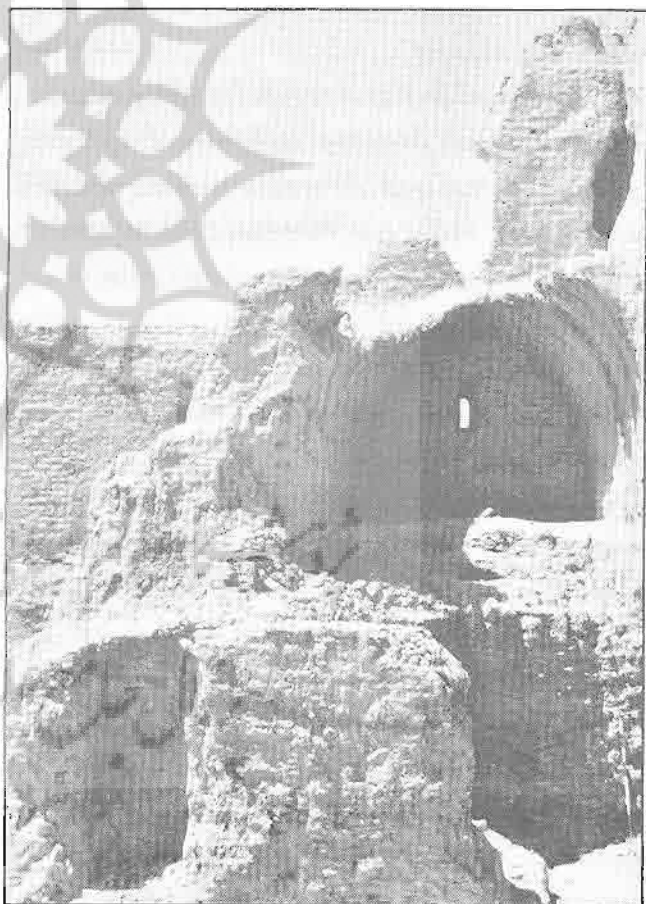
در واقع طاق‌های بیضی شکل در آثار باقی مانده طبقه دوم قلاع ۱ و ۲ دیده می‌شود با این وجود شاه‌تشین‌ها از بین رفته‌اند. طاق و قوس‌هایی این گونه معروف معماری ساسانیان و اوایل اسلام در ایران است و پیدایش آنها در قلاع داریون نشانگر نمونه‌های اولیه این سبک از معماری است. نشانه‌هایی از طاق‌های دیگر وجود دارد که چهار ضلعی هستند و می‌توان استنباط کرد که بعدها به واسطه بازسازی بنا ایجاد شده باشند. مصالح به کار رفته در این طاق‌ها از مصالح دیگر قسمت‌های بنا متفاوت و شامل آجرهای کوچک‌تر و ملات نرم است. ویژگی‌های ذکر شده همگی حاکی از تجدید بنای ساختمان است.

با توجه به نقشه، قلاع داریون از شناخته شده‌ترین شیوه معماری اوایل دوره اسلامی می‌باشد. موارد مشابه آن در چندین عمارت دیگر که مشخصه معماری اسلامی در قرون اول است دیده می‌شود: کاخ مینیا Minya^{۱۰}، کاروانسرای جبال ساییز Ribat of Jabal Sayis^{۱۱}، آثار باستانی در قصر الحیر الغربی Qasr al-Hayer al-Gharbi^{۱۲}، خربت‌المفجر Kirbat al-Mafjar^{۱۳}، آتشان Atshan^{۱۴}، و حتی سوسا^{۱۵} Susa در تونس.

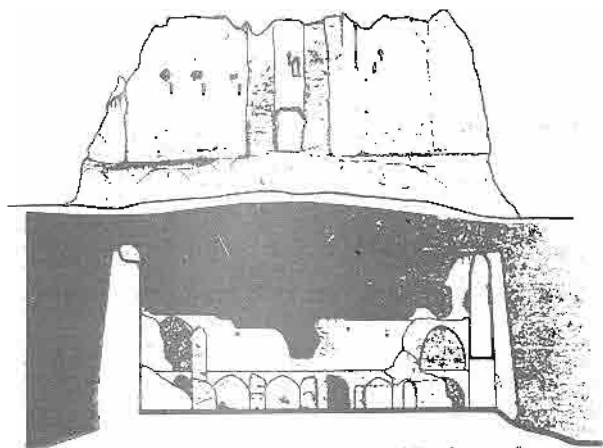
به نظر می‌رسد که جزئیات نقشه در فلات ایران هنوز موضوع



نمای شرقی قلعه ۲.



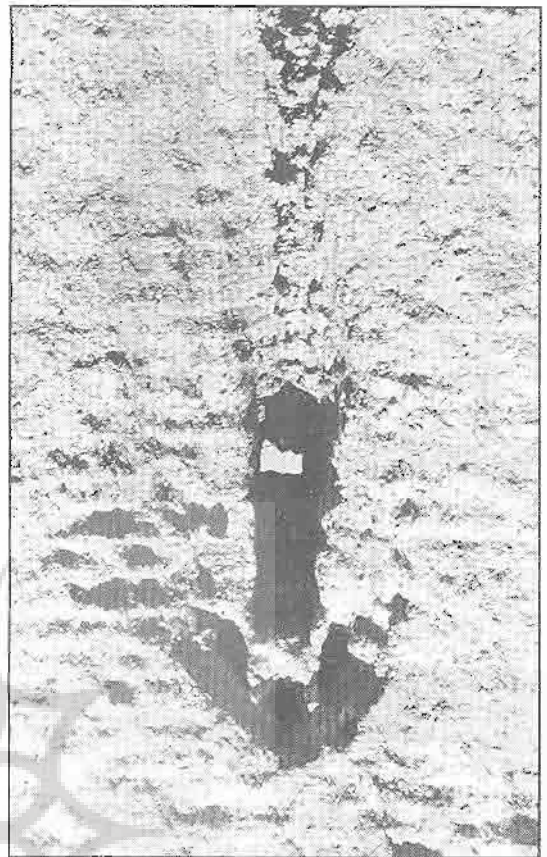
حجره‌های کناری شمال شرقی قلعه ۲



تصویر ۵ - نقشه بخش ۸-۸ در تصویر ۴ (قلعه ۲)

بررسی و مطالعه کارشناسانه قرار نگرفته است.

به هر حال اخیراً جزئیاتی که راجع به آثار عصر غزنوی در بست BUST منتشر شده است، شباهتهایی را با آثار موجود در دارزین نشان می‌دهد. دیواره شمالی و برج‌های دیده‌بانی تنها نماینده شباهت‌های ذکر شده است، اما دروازه‌ها چه از نظر مکان وقوع و چه از نظر شکل کاملاً متفاوتند. دروازه به شکل ایوان، نامتقارن و بدون برج‌های طرفین ساخته شده است. ترتیب حجره‌های داخلی نیز متفاوت است. مدخل ورودی به مانند قلاع دارزین با دو برج نیمه مدور در طرفین ساخته شده است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد این شیوه متداول معماری ساسانیان است.

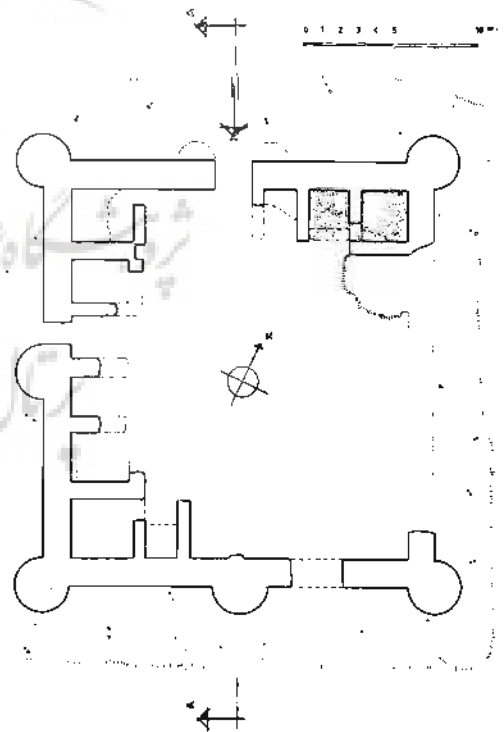


نمای نزدیک شکاف پیکانی در قلعه ۲ که جزئیات آن نیز مشخص است.

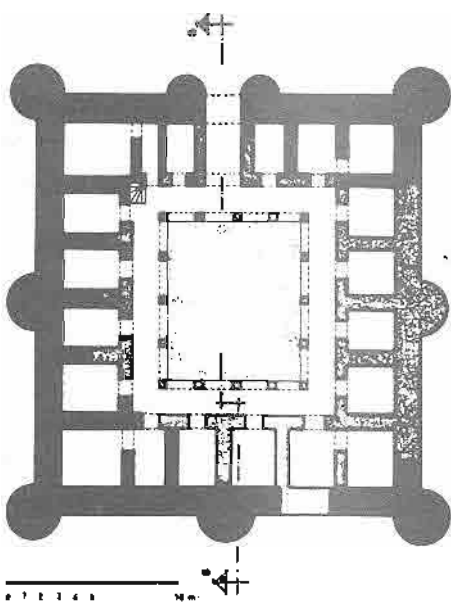
این گونه معماری هم چنین در تخت سلیمان^{۱۷} قلعه ساسانی در سیراف^{۱۸} و کاروانسرای دیرگچین Dayr-i Gachin^{۱۹} نیز مشاهده می‌شود. ساخت دروازه ورودی بدین شیوه در دوره اسلامی نیز ادامه یافت و حصارهای قصر الحیرالشرقی Qasr al-Hayer al-Sharqi^{۲۰} مصداق آن است. ملاحظات دفاعی نیاز به نصب دروازه قلعه را نمایان ساخت و منجر به تغییر یافتن و ساخت اشکال ظریفتر شد. در خربت‌ال‌مینیا^{۲۱} Kirbat al-Minya دروازه به صورت حجره‌ای مربع با گنبدی بر روی آن و دو برج نیمه مدور در طرفین آن ساخته شده است. در آثار ذکر شده قبلی مانند خربت‌المنفجر و آثانشان چنین برج‌هایی

جای خود را به حجره‌ای مربع و بزرگ داده است. از این رو دروازه‌های قلاع دارزین از قدیمی‌ترین نمونه‌هاست و با آگاهی از این مطلب نمی‌توان تاریخ ساخت آنها را به زمانی چند پس از سقوط بنی‌امیه مربوط دانست.

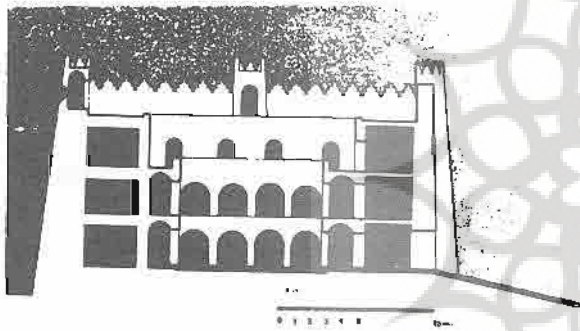
شکاف‌های پیکان شکل در دیواره‌های اصلی قلاع از دیگر آثار باقی‌مانده در دارزین است که خود گواه این مطلب است. (نقشه ۶ و ۲). تعداد این شکاف‌ها در قلاع یکسان نیست، اما شکل همگی به صورت نیزه‌ای عمودی است. قسمت پایین پیکان دارای روزنه‌ای است که از آن برای دیده‌بانی سود می‌بردند در حالی که قسمت مثلثی پیکان مسدود و مشخصات بالای یک راه نیزه را داراست. قسمت مثلثی پیکان شامل سه حفره مجزا و مربعی در مرکز این سه حفره مشاهده می‌شود.



تصویر ۴، نقشه قلعه ۲.



نقشه بازسازی شده قلعه ۲ که طرحی فرضی از نقشه اصلی است.



تصویر ۸ - نقشه بازسازی شده بخش B-B از قلعه ۲ (به تصویر ۷ مراجعه شود).

توجه دارد.

دیواره اصلی به ارتفاع یک ساختمان سه طبقه و به شکلی ساخته شده تا استحکام لازم را داشته باشد. ولی پایین وجود نمی‌توانسته در برابر سلاح‌هایی مانده عراده یا منجنیق مقاومت طولانی داشته باشد. در نزدیکی شکاف‌های پیکانی فرورفتگی‌هایی وجود دارد که می‌توان آنها را اثر گلوله یا تیر و امثال چنین سلاح‌هایی دانست و به چگونگی حملات به این قلاع آگاهی یافت.

نتیجه‌گیری و تعیین تاریخ قلاع

آنچه از دارزین در متون ایرانی و عربی به ثبت رسیده است مبین اهمیت شهر تا قرن دهم میلادی است. با تحقیقات انجام گرفته در می‌یابیم که آنچه از قلاع باقی مانده شباهت زیادی به بناهای خلفای دوره بنی‌امیه و عباسی در قرن هشتم میلادی دارد. گنبد‌های بیضی شکل و استفاده از آجرهای بزرگ خود دلیل دیگری بر سبک معماری قدیمی این گونه از بناهاست.

علاوه بر این دروازه ورودی کوچک با برج‌های نیمه مدور در طرفین

مقایسه دقیقی بین پیکانهای قلاع الاوخیدر^{۲۲} al-Ukhaidir و قصرالخرنانا^{۲۳} Qasr al-Karrana انجام گرفته است. پیکان‌های قلاع دارزین نه تنها در شکل کلی بلکه در جزئیات نیز با پیکانهای آثار ذکر شده شباهت زیادی دارند.

چنین شباهت‌هایی بیانگر این نکته است که در اوایل اسلام این شیوه کلی ساخت پیکان به شکلی گسترده در ایران و سوریه رواج داشته است و می‌توان گفت تقریباً مشابه نمونه‌های ساخته شده پیش از اسلام است.

مصالح ساختمانی به کار رفته در قلاع دارزین نیز در خور توجه است. آجرهای خشک شده در معرض آفتاب که در ساخت بنا به کار رفته، در ابعاد ۷×۲۷×۲۷ سانتیمتر است که البته از آجرهای به کار رفته در بناهای اسلامی بزرگتر است. استفاده از چنین آجرهایی در دوره ساسانیان و قرن اول و دوم اسلامی رایج بوده است.

وجود این آجرها در قلاع دارزین مدرک دیگری بر قدمت این قلاع است. علاوه بر این جنس آجرهای قلاع دارزین مخلوطی از گِل و کاه است. این ترکیب در ایران به عنوان خمیر عایق ضد رطوبت اندود و در مواردی به عنوان ملات شناخته شده بود. با این حال بر خلاف عقیده رایج استفاده از کاه در ساخت آجر چندان در ایران متداول نبوده است. وجود کاه در آجر باعث استحکام آن به ویژه در برابر تکان‌های شدید و انبساط و انقباض خواهد بود. دقت و وسواس بیش از اندازه در استحکام قلاع دارزین شاید به واسطه ملاحظات نظامی صورت گرفته باشد. قطعاتی از آجرهای سرخ یا اندازه‌های معمول اسلامی، در قلاع دارزین به ویژه قلعه ۲ به دست آمده است و از این رو آشکار می‌شود که این آجرها تنها به عنوان مصالح ساختمانی به کار نرفته‌اند. اینگونه آجرها در سیتو Situ مشاهده نشده است و به نظر نمی‌رسد که کاربرد مهمی را به عهده داشته باشد. احتمال می‌رود که برای آرایش نمای دیوارها، سنگفرش بنا به خصوص سرسرای درونی و یا شاید به هنگام بازسازی بنا از این آجرها استفاده می‌شده است. با بررسی سطحی محل درمی‌یابیم که برای تعیین تاریخ صحیح نوسازی قلاع دارزین می‌بایست مواردی را در نظر گرفت.

تعمیرات متعدد، مصالح ساختمانی قدیمی، خرابی زیاد، استفاده چندباره از مصالح‌مواردی هستند که نقشه‌بنار دره‌اله‌ای از ابهام‌فروری بردار آنجا که نقشه کلی قلعه ۲ بهتر حفظ شده است به منظور بازسازی از قلعه ۱ و ۲ مناسب‌تر است (تصاویر ۸ و ۷). بازسازی فرضی بر پایه مقایسه بناهای دوره بنی‌امیه و عباسی به ویژه قصر جبال ساییز و رباط در سوسا انجام شده است. بناهای ذکر شده در معماری داخلی با قلاع دارزین شباهت بسیار دارد. معهذاً در بنای مورد نظر ما هیچ آثاری به چشم نمی‌خورد که نشان دهنده بنای باستانی باشد که گرداگرد حیاط ساخته شده باشد. آگاهی از این مطلب روشن می‌سازد که نقشه بازسازی شده کاملاً فرضی و تحت بررسی‌های مقایسه‌ای رسم شده است. به هر ترتیب بقایای موجود نشان از یک بنای عظیم و در خور

از ویژگی‌هایی است که تاریخ فرضی ساخت بنا را کمتر مورد شک قرار می‌دهد.

ساخت دروازه ورودی به این شکل در عصر ساسانیان و اوائل اسلام رایج بوده است اما در اواخر قرن هشتم نمونه‌های متفاوت و عمدتاً به منظور جای دادن در ورودی متداول گشت. دلیل دیگر بر ساخت قلاع دارزین در قرن هشتم دروازه‌های ورودی آنها است که شکل قدیمی دارند. هم چنین وجود شکاف‌های پیکانی در دارزین که به صورت نیزه‌های عمودی است در کوچکترین جزئیات دقیقاً با شکاف‌های قلعه آل‌اخیربر و قصر آل‌خارانا مطابقت دارند. این شباهت‌ها بار دیگر بر

ساخته‌شدن قلاع در قرن هشتم میلادی تأکید دارند. چنین تشابهاتی بیشتر در دوره خلفای اول یعنی زمانی که سوریه، عراق و فلات ایران تحت نظر حکومت مرکزی اداره می‌شد، دیده شده است. به علاوه این گونه شباهت‌ها به دلیل صحنه گذاشتن بر وحدت فرهنگی بین این سرزمین‌ها، بی‌اندازه با ارزش و قابل بررسی هستند و هم چنین وجود فنون مشترک صنعتی به ویژه معماری از شواهد ارزشمندی است که بعضی مفسرین تمایل به نادیده انگاشتن آنها دارند.

اگر نظرات و دلایل ما صحیح باشد قلاع دارزین از قدیمی‌ترین بنای اسلامی باقی‌مانده خواهد بود زیرا در منطقه دارزین باران نمی‌بارد.

پی‌نوشتها:

- ¹ *Hudud al-'Ālam*, Persian text, Tehran, 1962, 128; English tr. by V. Minorsky, London, 1937, 125.
- ² *ibid.*, tr. Minorsky, 375.
- ³ Ibn Hauqal, *al-Masālik wal-mamālik*, Leiden, 1873, 219 and 225.
- ⁴ Yāqūt, *Mu'jam al-buldān*, Cairo, 1906, IV, 9.
- ⁵ Ahmad 'Alī Khān Wazīrī Kirmānī, *Jughrāfiyā-yi Kirmān*, Tehran, 1974, 96; cf. Afzal al-Dīn Abū Ḥāmid Ahmad ibn Ḥāmid Kirmānī, *Tiqd al-'Ula*, Tehran, 1932, 66.
- ⁶ Wazīrī Kirmānī, *Tārīkh-i Kirman*, Tehran, 1961, 243.
- ⁷ *ibid.*, Introduction by M. Bāstānī Pārīzī, p. ۴.
- ⁸ P. M. Sykes, *A history of Persia*, London, third edition, 1963, II, 16, n. 1.
- ⁹ A. D. H. Bivar, "The Saljūq sign-manual represented on a *sgraffiato* potsherd", *JRAS* 1979, 14.
- ¹⁰ K. A. C. Creswell, *Early Muslim architecture*, Oxford, 1940, I, pt. 1, 385.
- ¹¹ *ibid.*, 473.
- ¹² *ibid.*, 509.
- ¹³ *ibid.*, 553-4.
- ¹⁴ *ibid.*, I, pt. 2, 91-3.
- ¹⁵ *ibid.*, 169.
- ¹⁶ D. Schlumberger, *Lashkari Bazar*, (Mémoires de la Délégation Archéologique Française en Afghanistan, XVIII), 1978, Part Ia, 93 and Pl. 36.
- ¹⁷ A. U. Pope, *A survey of Persian art*, Oxford, 1964-5, XIV, 3052.
- ¹⁸ D. Whitehouse and A. Williamson, "Sasanian Maritime trade", *Iran*, XI, 1973, 34; D. Whitehouse, "Excavations at Sīrāf", *Iran*, XII, 1974, 7-8.
- ¹⁹ cf. the present writer's thesis, *Studies in the early mediaeval architecture of Iran and Afghanistan*, (Heriot-Watt University, Edinburgh, 1978), 12.
- ²⁰ *Early Muslim architecture*, 1, Part 1, 323-5.
- ²¹ *ibid.*, 382.
- ²² G. Bell, *Palace and mosque at Ukhaīdir*, Oxford, 1914, Pl. 10, Fig. 2.
- ²³ C. J. Dury, *Art of Islam*, New York, 1970, 28.

